وطن در شعر مشروطه

ناصر نیکیخت

داستان داشتگاه تربیت مدرس

غلامعلی زارع

چکیده

یکی از موضوعات اصلی شعر فارسی در عصر مشروطه، «وطن» است و درک صحیح پیام شعر این دوره نا حاضر می‌توان به شناخت خایی آن است. مفهوم و طن در نظر شاعران این دوره، با مفهوم آن در نزد گذشته‌گان متفاوت است. در این مقاله وطن در دوره قبل و بعد از اسلام بررسی شده است. ایرانیان پیش از اسلام با مفاهیمی از وطن مثل سرزمین و تواد آشنا بودند. با پذیرش اسلام و تأثیر از آسیا به‌مانند آن، نگریش آنان نسبت به وطن گذارگون شد. به‌طور کلی مفاهیم وطن در شعر فارسی این دوران عبارت است از: 1. عالم اسلام; 2. عالم بین؛ 3. زادگاه؛ 4. جهان وطنی. بر پایه یافته‌های این تحقیق، مفهوم «وطن» در شعر مشروطه، با گذشته متفاوت است. هرچند مفاهیم کهن آن نیز کمیابی حضور دارد. «وطن» در این مفهوم جدید مربوط از مفهوم‌هایی است که می‌توان این مفاهیم را تحت عنوان زیر چنگ‌نگ کرد:

1. گذارگون نشان دهنده مردم در حکومت.
2. تعلقات خاصی و توادی.
3. هواپیمای ایرانی

با همه شنوای آن.

کلیدوژدها: شعر معاصر، فارسی، وطن، وطن اسلامی، جهان بین، جهان وطنی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت: 85/4/20
تاریخ پذیرش: 85/10/۴
مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۴ شماره ۵۴: ۱۳۸۵
مقدمه

یکی از موضوعات اصلی شعر فارسی در عصر مشروطه، انتقال، است که درک صحیح بیان شعر این دوره، تا حدی منوط به شناخت جایگاه آن است. تلقی شاعران این دوره از مفهوم «وطن» با مفهوم آن در نزد گلشن‌گان متفاوت است.

بخش عملی مفاهیم مربوط به «وطن» بیشتر در مقاله‌مان لتفیق قدم‌ها از وطن مورد تحقیق قرار گرفته است (درک: شفیعی کدکنی، الفبا (2): 1-26). در این مقاله نیز با اندک تفاوتی، به‌طور گذرا به آن اشاره شده است. اما این تکه، مسئله اصلی این تحقیق نیست. آنچه در این پژوهش مورد نظر است عمده‌تر، تبعیض مفهوم، وطن در محدوده زمانی «عصر مشروطه» است که تا زمینه‌های خاص خود را دارد.

اصل دفاع از وطن و تأکید بر وطن دوست، ذاتی بشر است و در ادبیات کلاسیک، دارای سابقه‌ای طولانی است. بنابر اظهار/وشن، بهترین سرزمینی که خدا آفریده، ایرانیان است» (اسلامی ندوشن، 1379: 133، به‌نقل از اوسنتا، نیز رک. اوسنتا، 1375: 133، 142، 224، 231). تمام اساطیر دینی و ملی ایرانیان باستان به «ایران» و آریای وابسته است. آن‌های که، هر ایرانی را به سرزمین ایران خویش است، به عنی سعادت او در آبادی و رویق سرزمین اهورایی ایران است و در غیر این صورت، او به اهريمن یاوری کرده و فرصت‌گانش را نوری به و غله به‌خشیده است» (صفایا، 1379: 23-24).

مواد در شعر مشروطه

۱. از میان رفن حاکمیت سیاسی

۲. بر اعتبار برخی عناصر فرهنگی پیشین و جایگزین شدن عناصر فرهنگی نازه

۳. از دست رفتن بیکاری‌گی ارضی و در نتیجه فاقدان میان مناطق جغرافیایی.

اگر چه ایران با شکست تیسفون، بیکاری‌گی ارضی و اقتدار امپراتوری خود را از دست داده‌د، در مقابل اقتدار فرهنگی ای دست یافته که پیش از آن هر گرو ساحب آن نبود و از آن پس تا… استقرار حکومت صفویه، قلمرو ایران، فرهنگی ماند و نه ارضی، که عادتاً محدوده یک کشور به آن شناخته می‌شد (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۷: ۲۳۲). و این اقتدار فرهنگی ایران، عمل‌نا می‌بینی بر زبان و تاریخش بود (مسکوب، ۱۳۷۹: ۲۰)، که پیوسته مایه اعتبار و استمرار آن فرهنگ‌گی را فراهم می‌ساخت.

مفهوم وطن پس از اسلام

با پدایش اسلام از سوی ایران‌ها، مقوم‌ها و مؤلفه‌های «وطن» دارگوگان شد؛ زیرا ایران‌ها با پدایش اسلام، دارای هویت نازه‌ای شدند که این هویت نازه، عناصر هویت پیشین و درجه و اعتبار آن عناصر را دارگوگان کرد و این دارگوگان در جنده و جون فهم ایران‌ان از «وطن» تأثیر گذاشت. مفاهیم «وطن» در ایران پس از اسلام، عبارت است از:

الف) عالم اسلام: با ظهور اسلام، مبانی ارزشی دارگوگان شد. بر پایه فرهنگ اسلامی، دین اسلام مبانی وحدت همه مسلمانان گردید. بنابراین هر چا که مسلمانان زندگی می‌کردند، آن‌جا وطن اصلی آنان محروم می‌شد. اندیشه وطن اسلامی به ملت سفید و ارتش ایرانی در عمل محور شد، آزاری تحقیق آن، از گذشته‌ها تا کنون وجود داشته است، در میان شاعران معاصر، اقبال لاهوری یکی از دیگران، به طرح و تبین این مفهوم از وطن پرداخته است:
مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال 14، شماره 54-55
140

"اما مسلمانی و اولاد خیلی...
با وطن و باستان تقاضا امام...
باد و آب و گل پرستش که جه...
اصل ملت در وطن دیدن که...\... ملت ما را اساس دیگر است\...

(آیال اسپوری، 1284: 64) به رک. شیعی کدکنی، 1380: 32 و هم، الفبای (2): 80-81)

مفهوم وطن و اسلامی و جه مشترک عصر مشروطه با ادوار گذشته است. با این تفاوت که خانگشگاه چین روابردی به وطن، در این دوره با ادوار گذشته اندکی متفاوت است. و جه غالب و روابرد وطن اسلامی در گذشته باورهای دینی بوده است. آگاهی ملی به عنوان نیروی محورک، نما مدت‌ها یکی از دوران قاجار هم وجود داشته و وفاداری بی‌پیش نسبت به اسلام ایرانی می‌شده. هنر ایرانی با این اسلامی و ناتوانی اسکسی از مقابله با آن موجب شد تا بعضی از اندیشه‌ها مسلمانان اندیشه و حکم اسلامی را مطرح کند.

با گسترش روزافزون درست قدرت‌های استعماری در ایران، کوشش کسانی که برای پیشرفت ایران می‌کوشیدند، به نتیجه ماند. در عوض وزارت و صدارت و کارهای حساس دولت به دست شیرینی به آماده و نادان و یا سودجو و مغرم می‌گفتند. معاهده و قراردادهای ایران از طرف دولت ایران با دولت خارجی بسته می‌شد؛ نهضت‌های مذهبی و فکری که در ایران و چه در خارج ایران بر پا و فکر و حکم اسلامی سیم جمال‌الدین اسدآبادی، محیط اجتماعی ایران را تکان داد. افکار سید جمال‌الدین چه در ایران و چه در استان‌ها و مصر و بعضی کشورهای دیگر اسلامی به صورت باورهای روش‌های درآمد و فکر و حکم اسلامی او در مقابل استعمار کشورهای اروپایی هم جا می‌بیاید، (ازین کوب، 1358: 10-111).
مالکیت شعری بهار در ترجیح راه احتمال و ایران این ایرانی، اثری از ویرانی و یک کهنگی و اتحاده دعوت می‌کرد:

چند گویی، چرا ماننده و ایران
هد و افغان و خاورزم و ایران
خس پیش‌اره بر جان ی شیران
مانده از کار، دست دیران
نکه آزادی، و اسلام‌پر
چند گویی، چرا می‌آسم‌پر
روز پیوندی و اتحاده است

(بهار، 1382)

ب) عالم بربین: یکی دیگر از مفاهیم وطن در گذشته، به اعتبار انسانی دینی عرفانی، عالم بربین است که با تعلیمات متفاوتی از آن یاد شده است. تعلیماتی همچون شهر کلان، تکان آباد، عالم قدس، کوی دوست، کنگره عرش، فردوس بربین، باغ ملکوت و... حاکی از همین مفهوم هستند:

ما چه سیلیم و تو دریا، ز وت دور افتادیم ب هر و روی دوان گشته به سوی وطنیم

(مولوی، 1382: 209، نیز همان: 174، و شفیعی کرکسی، الفبای(۲): 10-8)

چ) زادگاه: تلقی دیگر از وطن، آن را در حد زادگان و محل زندگی و نشو و نما تنزل می‌دهد. عارف قزونی به این نکته واقف است و می‌نویسد: «وقتی تصمیم وطن ساخته‌ام که ایرانی از دهه‌ها نفر یک نفرش نمی‌دانست وطنی به چه، تنها تصویر من کردن وطن شهر به‌دهی است که انسان در آنجا جایی شده باشد» (قرنیونی، 1364: 232)

به نظر می‌رسد، غافل‌گری از عامل «دوری از وطن» (رک. شفیعی کرکسی، الفبای(۲):

۱۳۴ از میان رفن حاکمیت سیاسی ساسانیان و در پی آن استقلال طلایی مناطق مختلفی از ایرانیان و غافل‌گشتند بی‌پایهای جغرافیایی، نیز در آن‌ها گیری مفهوم «زادگاه» از
وطن مؤثر بود که الیه به نفع ایران نبود، زیرا کم گرفاموش شد و کسی نمی‌دانست
ایرانی است و یا کشوری هم به نام ایران وجود داشته با دارد (ایزدی، 1380، 41).
وطن در معنی‌های زادگاه تا دوران معاصر نیز به کار رفته است، حتی شاعری هم جون
ملک شعرای بهار، با آن همه اشعار وطنی، گاهی‌گاهی چنین برداشتی از وطن ارائه
می‌دهد. ریشه علاقه خاص او به خراسان، به‌ویژه مشهد و نیز تخلصه و تمسخر و در
مواردی سبز با «ری» به تهران در همین برداشت از وطن نهفته است:
«دلم از مردم ری سخت ملون است که نیست
همچ یوسف، ز کس کفر نمایان هم‌هه
لذت روح برم چون به خراسان گذرم
ز آنکه محکم نگرم باش ایمان همه...»
(بهر، 1368، 1282)
<br>د) جهان وطنی: اندیشه و حدت انسانی در این جهان، از زوايا تینگگدن، مطمح
نظر بسیاری از اندیشمندان بوده است. گروه مکتب ادبی اواناییسم (unanimism) (به
نزدیک شدن و همگرایی افراد بشر و تقویت مبنا این همگرایی و یکی کردن جامعه
بیش می‌اندیشید (مرصادفی، 1371، 1272)، در حوزه‌هایی بیرون از این مکتب ادبی نیز،
اصل این اندیشه، پیروانی داشته و دارد. از میان سخن‌سراها اروپایی، به عنوان نمونه،
سعده در قرن هفتم، شعرت «آدم می» را برای همگرایی انسانها کافی دانسته است:
«بنی آدم اعضا یکی درگن،
که در آفرینش ز که گوهر
دگر عضوه را با ماهب، چو عضوه را تبار
تو که از منحن دیگران یم گمی
نشاید که نام هنده آدمی»
(سعده، 1362، 1367-79، 60)
در شعر معشار فارسی نیز رگه‌هایی از این انگیزه‌های می‌شود که به آن بیشتر مبتینی
بر احساسات و عواطف گذراست تا انگیزه‌ای سنتی‌نده و ماندگار‌ما. مثلاً فرخی یزدی در
یکی از اشعار خواهان از میان رنگ‌های ژرف‌فایی‌ای در میان چشمه‌ها شده است.
به نظر از این مزه‌ها عامل جدایی انسان‌ها از هم‌دارند.
ماین بیرند سد، چن مسئله مرتعد؛
زین بعد ممکن را، به فاصله باید کرد
(برید، 1343: 119)

یکی از مبتینی فرخی در طرح جدید انگیزه‌ای مختارانگیز، بخش‌گاه‌های حاکم بر انقلاب
1917 م. روسيه‌بود. مارکس در مانفست حزب کمونیست نوشت: اختلافات و
تضادهای ملی خلق‌ها به علت تکامل بوروزوئی، آزادی تجارت، بازار جهانی،
یکنواختی در شیوه تولید و شرایط زندگی مطلوب با آن، به‌درجه در حال از بین رفتی
است.. از... دیدگاه.. مارکس.. کارگران وطنی ندارند، (یانشتنگ، فاگلمن،
1309: 4-7).

بر اساس نظریه تاریخی می‌باشد سرناخان، نیروهای کارگر طی فعالیت، انفرادی، با
محوره متأثر نظام‌های طبقاتی، با به‌مرحله کمونیسم‌ها یمان اشکال پیشنهادی به‌نهاد، و به
دوره ما قبل تاریخ جامعه بشری پایان دهد و در نهایت به جامعه مطلق و
آرمانی (آرمانی، بررسی مارکس هیچ‌گاه محقق
شد، حوادث و رخدادهای جهانی به روشنی آن را نقش کردند. خود فرخی هم به
زودی دریافت که آن عبارت‌های طلایی، همه موهومانند. تحقیق جامعه سوسیال‌نیستی از
نوع روسي نیز نمی‌تواند برای اخبار از قابل بیان‌شدن، چنان که حقیقی پس از فارزه،
واضح‌تری جامعه نموده و حفظانگیز آن دیار را به عینه دیده، در مصاحبه با روشنم‌
توجه به جرسته‌‌ها واقع در گذشته، کم‌رنگ بودن نقش توده‌های مردمی است که مظهر وطن بوته‌ی واقع در گذشته بوده، و از همان‌طور که انتقال نقش توده‌های مردم است نه فعالیت که ویژگی مردم در مفهوم نوین وطن است. اگر در گذشته، تنا خسروان صلاح مملکت خویش را می‌دانستند و نه همانند بوته‌ی جهت دخالت در آن را داشتند، در این دوره این توده‌های مردمی هستند که اندیشیدن به مصالح شور ووظیفه خود می‌دانند و سرونشت خویش را در گروه آن می‌دانند؛ وقیل به‌هار می‌گوید: این مرگ به تجدید و اصلاح (بهار، 1382: 132)؛ با مقیاس، یافتن‌‌یافتن‌‌یافتن توده‌های مردمی است که دیگر خویش را بندی سلطانی و رعیت آنان نمی‌دانستند و خواستار نفس فعال در امور مملکت خویش بوته‌یند.

در مجموع، پایه‌ی شعر فارسی عصر مشروطه، مفهوم وطن وطن گشت‌ده‌تر شده و تازه‌گرایی پایه و آن را نسبت به گذشته متمایز کرده‌های چند، چنان که اشاره شده، مفاهیم کهن آن نیز کم و کم، حضور خویش را حفظ کرده است.

وحن در این مفاهیم جدید، مرکز از مسئله‌هایی است که فهرست‌وار به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) دگرگون‌شدن نقش مردم: در مفهوم جدید وطن، سرونشت مردم با سرونشت وطن‌نشان گره خورده است و این پیوستگی همسوی در تاریخ ایران، بی سابقه است. مردم هم‌گاه این اندازه در امور وطنی، فعال بوته‌یند، نا اختیار که سود و زیان خود را در سود و ریز وطن پیوستند:
وطن، در شعر مشروطه

سود تو سود و زبان تو زبان ملت
آتش افکنده خروش تو به جان ملت
(دستگردی، ج. 3، 1311: 21-22)

در این مفهوم، مردم از مرتبت‌های «رعیت» به مرتبت‌های ملی، ارتقا یافته‌اند:
کی شود رشک بین مملکت جسم و گرده ملت اسوده از این رنج و از این غم گزیده

دولت و ملت چو هر دو دست به هم داد
پای به دام کند عدودی سکسر

(بهار، 1382: 4 و 115)

البته وازه ملت؛ در فرهنگ قرآنی و اسلامی در معنای متفاوت از این به کار رفته است. در ادبیات کلاسیک نیز ملت؛ بر پیروان ادیان و مذاهب مختلف اطلاق شده است، مثلًا حافظ می‌گوید:
چنین هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت، رو افسانه زنده

(حافظ، 1324: 248)

»حتی تا شیفت هفتاد سال بیش، لفظ ملت هونوز گاهی به این معنی به کار می‌رفته؛

است (همايون کاتوزیان، 37: 32).

آگر در نظام‌های استبدادی، از جمله فاجار، پادشاهان و کارگران حکومتی آنان به توجه این که مملکت را به ضرب شمشیر فتح کرده‌اند، خود را صاحب قدرت و مالک ارقب مملکت دانسته، مردم را به جسم مملکت می‌پرگرددند، مردم هم عموی‌ای این توهیم را پذیرفته بودند و در توجه، مخالفتی نداشتند و به خود اجازه نمی‌دادند در امور ملت و مملکت، دخالتی کنند، یا پذیرفتند، اما در عمل جارای جز تسليم و رضا، نمی‌داشتند و در توجه، بیوسته پادشاه و عمال ای را دشمن خود پناهشان داشتند، میان منافق
خوشی با منافع دولت و دستگاه حاکم تباین قابل بودند. پادشاه هم که از این وضع آگاه بوده به‌خوبی می‌دانست که ادامه حکومت او پیش از هر چیز، در گرو خون‌خواری، قدرت و ايجاد رعوب و وحشت در دل ملت است؛ چنان که مثالاً آگاه محمدخان قاجار، این خواجگی تاجدار، جوان می‌دانست که قدرت نیست دل مردم را به دست آورد، و خود نیز علاقه‌ای به این کار نداشت تلاش کرده تا حکومت نیرومندی در ایران تأسیس نماید، و با ایجاد رعوب و وحشت در دل‌های مردم، به آن استمرار پخشید (فارووق، ۱۳۴۳: ۱۳۹). \[۱۳۹\]

رگه‌هایی از همین نگرش را حتی در دوره مشروطه نیز می‌توان دید؛ شاید به این دلیل که «ما هرگز آزادی و برای را در ساخت اجتماعی و تاریخی فرهنگ مستقل خود ترجیه نکردیم. اگرچه از برادری، در انتزاع از سیستم اجتماعی زندگی خود، بسیار سخن گفت‌هایی (مختاری، ایران تا: ۳۳ و مهر، ۱۳۵۷-۷۸۲۰۰۳). مثالاً وقتی که مملکت‌الشعرای بهار می‌گوید: \[۲۰۰۳\]

شاهان باشد که با شمشیر گردید ملک را پادشاهی نیست ملک را گذایشان \[۲۰۰۳\]

(بهار، ۱۳۸۸: ۳۱۴)

متاثر از همین نگرش است، در حالی که نگرش غالباً این دوران غیر از این است؛ سردم خود را مالک کشور و منشاً قدرت می‌شمردند و به‌این را در برای اعمال و وظایف، مسئول می‌دند و حتی آن را مؤاخذه و تهدید می‌کردند، سید اشرف ال‌ذینی حسینی می‌گوید:

آن که دولت را از این ذلت رهایت ملت است
آن که کشتن را سوی ساحل رساند ملت است
آن که سلطان را سر مسنند نشاند ملت است
و ملک‌ک این آب و خاک و ملکت ملت بود
نام‌گر و نام جنگ سلطنت ملت بود (خوارز، 1380: 35–36)
شاعران این دوره بارها در مقام نماینده یا سخنگوی مردم، محمدعلی شاه و احمد شاه را مورد مؤاخذه و سرزناد قرار دادند:

«پادشاه، ز استبداد چه داری مقصود
که از آن کار که ایام مطلع است
ملکا جوهر مکین پیشه و مستای پیمان
به مکافات تو امروز وطن فیروز است
خون ملت را در ورته دلش متفکن
نام نکو پاشید دربار ما نتیجه او»


چین حسارته‌ی از سوی شاعران که به نمایندگی از سوی مردم عصر خویش سخن می‌گویند، پیش از این دیده نمی‌شد. انقلاب مشروطه افزگ چه با افت و خیزهای همراه شد، بک نتیجه حتمی سیاسی –اجتماعی آن، در هم شکست استبداد قاجار و گردن نهادین این حكومت، به رأی مردم و تشکیل مجمع‌های اول و در نتیجه هموار کردن راه فردگرایی بود که به تعی از جامعه در شعر و نثر ادبی این دوره نیز جلوه گر داشت (رک. علام، 1381: 130–131 و مصاحبه در کتاب ایرانیان، 1350: 176).

ب) خاک و خون: میرزآباد عشقی می‌گوید:

«خاکم به سر، ز غله به سر خاک اگر کنیم
خاک و طلک که رفت چه خاکی به سروکم?»

(رک. علام، 1379: 18)
تأکید بر رحامت از نگرش نازه به ایران و جغرافیایی مشخص، از دیگر مفاهیم مفهوم وطن در این دوره است. با ارتقاء نقض ملت، تعین محدودی جغرافیایی لیز به عنوان حوزه مداخله ملت اهمیت می‌یابد. این که «خاک» به عنوان رمز همبستگی و هم‌وطنی تلقی می‌شود، حاکی از روابطی متوازی به وطن است که اینه خالی از افراد نیست. یکی از محدود کسانی که بر این مفهوم از وطن در این دوره تأکید می‌ورزید، ابراهیم بوردارودی بود، از می‌گفت:

همان‌طور زیرنویسنده گفت به خیل مسئول
گست و گست، و اگر از ابهام
جناه‌هایی در این خاک شریک و انتظار
دست آورد و طمع از بردان این خاک بتوان
نیاز به این خاک، نه جمع، نه سر می‌شود
حور استقلال بر چرخ بیرین رخت‌های است
پادشاه نوبه سر دفتر دل پاینده
(در کتاب فنیانسي، 1326، ص 81)

81

این معنا دارد ملت که به تدریج به معنای ناسیون (nation، نزدیک به می‌شد
(همایون کانی‌پور، 1377، ص 28) به بعد و عاشوری، 1364، ص 121) بی‌ربط با انقلاب های
پرگاه در آن دوران و پیش از آن نبود. با برگشت شدن نقش ملت در وطن و پوستگی
مفهوم آن با خاک، بخشی از عناصر وطنی گشته، کم‌تر در می‌شود و وطن با این
مفهوم نوین، وجهه همت وطن دومانی می‌شود که در عین تشابه با گذشته‌گان در مبنا
وطن دومانی در چارچوب‌هایی درست می‌تواند. عارف قوی نیست می‌گوید: «تاهم بهشت را با
پرگاه و چرخ از نگاه مملکت ایران، معاوضه نخواهم کرد» (آی.ج.دایی، 1383، ص 72).
不到位، تأکید بر چنین مؤلفه‌ای، به معنای حذف یکی از مؤلفه‌های کهن در مفهوم وطن،
یعنی اسلام بود، غافل از این که، دین و ملیت، مکمل هم‌ستند نه در تعارض با هم.
نگرش حذف دین بیش از هر چیز به نفع قدرت‌های استعماری تمام می‌شود. آنان
وخدت ایمانی و ایدئولوژیک مردم مسلمان را مانع برقراری خود می‌دانستند؛ لذا در پراز
آن، روحیه قومیت برای اقوام و نژادهای مختلف مسلمان را فراموش ساختند. نا اسلام
تحت الشعاع آن قرار گیرد و یکی از موانع راه‌بان برداشته شود. آنان با مهرات بسیار,
تعلقات خاکی و ونی را به جای ارزش‌های ایمانی و دینی تروفیج می‌کنند (شکوری،
۱۳۷۱:۳۲۳).

ج) هویت ایرانی: تنها هویت ایرانی و آمیختگی آن با وطن، از دیگر مفاهم
وطن، در این دوره است. با تحقیق معنای نوین ملت و تبیین ارتباط آن با وطن و
گسترش حوزه جغرافیایی آن از زادگاه با زیستگاه به «خطة ایرانی مهین» (بهار، ۱۳۸۲:۱۷۵)، هویت ایرانی، جامعه‌ای خاص‌الاصل و خصوصیت‌های جزئی شد و هر ایرانی پیش
از آن که خراسانی، بیژنی، اصفهانی و... باشد، ایرانی است. شاعر این دوره می‌کوشد
تا به هم‌وطنان خود تفهیم کند که همگان از اعتیاد یک ملت انت‌و اختلاف‌های
محلی آنها در پراز ایرانی بودند؛ آنها بی‌همتی و ناجی است (خراری، ۱۳۸۰:۲۵).
چنین کوششی برای تفهیم این مفهوم از وطن، عدم‌آمادگی آنان از زمان آغاز شد که ایرانیان
دریافتند خطر وطن را تهدید می‌کند. به‌ویژه پس از برور روحیه امپریالیسمی
استقلالگران، تأکید بر مؤلفه هویت ایرانی ضرورت بیابت. زیرا دنبال راه مبارزه با
استقلال آن است که مدل کوچک‌تر بتوانند هویت ملی خویش را حفظ کند و به زرق
و بر و ظواهر دلیلی نمایند. ظرفیتی از راه به درتروند و در مقابل دول استعماری
نیرومند بمانند و هرگز اظهار عجز و کوچک‌تر نکنند (نوای، ۱۳۶۴:۵۹۶).
وحید مستقری می‌گوید: شورش و ولوله در بیوم و بزرگ‌نماهای
نیاز دارد این شورش ایران اندام‌های
کيلة از جوهر خصوصی جوکار شوید
بگذارید خراسانی و اصفهانی
سخت یکدیش صد قلب به هم برشکده
(مستقری، ج.1311: 21-22)

از طرف دیگر ضرورت رشد و توسه ملت‌ها در دنیای معاصر ایجاب می‌کرد که با
طرح هویت ملی و تأکید بر اهمیت آن، مجموعه قوانین ملی را در راستای اعلای آن، به

هویت ایرانی، جریان مستمری است که علی رغم گسته‌های فرهنگی، سیاسی و
جغرافیایی (ایران پنجم ص: 1380: 9-13) و رشد ملی را که در این محدوده جغرافیایی زندگی
کردند، به هم بیان داده است. هویت ایرانی، خود مرسک از مؤلفه‌های این که اهمیت
آن عبارت است از چنان‌که در (به عنوان زبان تفاهم کتاب و ادبی و فکری)،
نوعی دریافت فرهنگی مشترک (از طریق ملل‌های، موافقت راجب، آثار بزرگ ادبی،
قص‌ها و ادبیات عالی)، پایبند به بعضی رسوم و آداب (چون نوروز و عید مولود
[پیامبر (ص) و پیامدهای همسرش و نظریه و مقام عروسان و عزا)، و به
طور کلی نوعی حافظه تاریخی مشترک که از تاریخ افغانستان ایران ملوس شده بود و
نوعی جشن داشت از آن‌هی که از مجموع تفکر اسلامی - ایرانی سرچشمه می‌گرفت.

(اسلامی ندوشن: ۱۳۷۶، ۱۳۷۶: ۲۲۴-۳۰۳ و مسکوب، ۱۳۷۹: ۱۲۲ و ۱۳-۳۰۲)

در میان شاعران عصر مسروطه، کسانی هم چون سید اشرف الدین گیلانی، ادبیات ممالک فراوانی و محله‌های بهار، با چنین تصوری از هویت ایرانی، به تبیین مؤلفه‌های آن پرداخته‌اند. همیشه از نگاه بهار، ایرانیت، در بستر تاریخ طولانی‌اش، کلی منسجم است، که کمالش در ترکیب و انسجام همه اجزای این است. از در عین حال به مؤلفه‌های اسلامی، هویت ایرانی پیش از اسلام را فراموش نکرده، به آن دسته‌ای مؤلفه‌های این هویت که مرتبط با آن دوران است، نیز افتخار می‌کند، از در عین طرح دیدگاه‌های انتقادی خود، به تاریخ ایران باستان، همان‌که قدر توجه می‌کند که به تاریخ ایران پس از اسلام، به عنوان مثال بهار در ترکیب بند می‌شود، به این موضوع «آینه‌ای عنبر» با جنین گریزی به تاریخ ایران، از محققی شاهی می‌خواهد که از همه آن درس بگیرد، زیرا:

«این همه آثار شاهان خسروی، افسانه نیست» (بهار، ۱۳۸۲: ۲۳-۳۰).

نتیجه گیری

با بررسی درون‌مایه‌های وطنی شعر عصر مسروطه، به این نتیجه می‌رسیم که مفاهیم وطن در شعر این دوره، متفاوت از آن‌چیزی است که در گذشته بازی ابراز شده است. با استناد به آثار و اشعار مشخص درمی‌پایین که این مفاهیم تازه، یکسره، متفاوت از گذشته نیست و در پارادایم بیشتر، در فهم مفاهیم وطن، میان شعر این دوره با شعر مستنی فارسی اشتراک است، با این‌همه درون‌مایه‌هایی از وطن در شعر این دوره گزارش شده است، که اختصاص به همین دوره دارد. مفاهیمی که از این گزارشها استنباط می‌شود موجب تمایز مفاهیم وطن نسبت به مفاهیم آن در گذشته می‌گردد.
با مقایسه گذراي مفاهیم وطن در گذشته با مفاهیم نازه آن در عصر مشروطه ماجراه می شویم که وجه غالب مفاهیم گذشته، منبعی از باورهای دینی است، در حالی که مفاهیم نازه، عمداً تأثیری از تحولات سیاسی -اجتماعی دوران معاصر در جهان و ایران است که يک شک پژوهشی مستقل و ملموس با دين نداشتند.

خاستگاه مفاهیم جدید از وطن، مغرب زمین بوده است. به عنوان مثال، ليبرالیسم و ناسیونالیسم که در فهم مفاهیم نازه از وطن تأثیر داشته اند، ابتدا در غرب رواج یافته و پس از آن به تدریج و از راه های گونا گون، جامعه ایران را تحت تأثیر قرار دادند. به ترتيب رواج این ادیان در رهایی جامعه استبدادفرما ایران از استادی و انحطاط، بسیار مؤثر بوده است.

نکته آخر این که شاعران جامعه گرای عصر مشروطه، عمداً در برابر افکار نازه منفعل نبوده اند. در سباستی از موارد کوشیده اند، عناصر و مؤلفه های نازه وطنی را در صافی فرهنگ می تصفی کنند. تأمل در اشعار کسانی هم جون ملک الشعراي بهار، دهخدا، نیما یوشیج و حتی شاعرانی چون فرخزاد که مشهور به گرایش های"سوسیالیستی" است، این مدعا را ثابت می کند.

منابع
آجودانی، ماهیا. . . (۱۳۸۳). بر م هکی. تهران: اختزان.
آدمی، فردون. [پی تا]. ایندیپ وی تهیه مترویت ایران. ۱. تهران: ن. ت.


حافظ. (۱۳۶۴). دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی. به کوشش خلیل خطیب رهبر.

تهران: شفق علیشا.


نیمی نماینده، سید اشرف الدین حسینی قروئی. (۱۳۷۰). دیوان کامل نیمی نماینده. با مقدمه سید نیما تهران: مطبوعاتی حسینی.

خرازی، فاروقی. (۱۳۸۰). سنیس و اجتماع در شعر عصر مشروطه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دستگرد، وحید. (۱۳۱۱). راه ورد وحید. ج ۲. تهران: قردوستی.

زرین کوب، حمید. (۱۳۵۸). جشن‌زاده شعر به فارسی. تهران: توس.
سعودی (1362). گلستان سعدی به کوشش خلبان خطبه رهبر. تهران: صفحه علامت.
شفیعی کدکنی، محمد رضا. (1360). اسکوئر فارسی از مشروطه تا سقوط سلطنت.
تهران: ماهنامه.

[اینجا تا] تلفیق قدام از وطن. اقبال. 2. تهران: امیر کبیر.
شکوری، ابولفضل. (1371). حیران انسانی تاریخگریها در ایران معاصر. قم: نیما
تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
صفا، ذیحه. (1371). تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران تا پایان عهد
صفوی. تهران: فردوشی.
عارف قزوینی، (1364). مجموعه آثار. تدوین سیدهادی حائری. تهران: جاودان.
عاشوری، اسماعیل. (1364). فرهنگ و اصطلاحات جغرافیایی. تهران: واحد فوق
برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
فاروقی، فؤاد. (1366). سرنوشت انسان در تاریخ ایران. تهران: عاطف.
فخرایی، ابراهیم. (1366). گیلان در قلمرو شعر و ادب. تهران: جاودان.
فاضلی، حسن. (1366). ادبیات جغرافیایی تاریخی سرمایه‌های خلقت شرقی. ترجمه محمود
عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
محمودی بختیاری، علیقلی. (1368). زمینه فرهنگ و تمدن ایران، نگاهی به عصر
اسلام. تهران: پژوهشگاه.
مختاری، محمد. [اینجا تا] انسان در شعر معاصر. تهران: توس.
مسکوبی، شاهرخ. (1369). همیشه ایران و رمان فارسی. تهران: پژوهش فرزان روز.
مصباحی بور ایرانیان، جمشید. (۱۳۵۸)، واقعیت جامعی و جهان داستانی. تهران:
امیر کیار.
مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۲). کلیات شمس تبریزی. مطباق نسخه تصحیح شده
بدری الزمان فروزانفر. تهران: طلایه.
مهراز، رحمت ا. . . . (۱۳۴۵). آرمان‌های انسانی در فرهنگ ایران. تهران: دانشگاه ملی
ایران.
میر صادقی (ذوالقدیر)، میمتن. (۱۳۷۶). وزن‌نامه هنر شاعری. تهران: کتاب مهناز.
ن. فرای، ریچارد. (۱۳۷۵). عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران:
سروش.
نوابی، عبدالحسین. (۱۳۶۴). ایران و جهان. تهران: هما.
وزن‌نامه کنجره تبرگ‌گذاری فرخی یزدی. (۱۳۷۸). [بی‌جا] [بی‌نا].
همایون کاحورزان، محمد علی. (۱۳۷۲). استبداد، دموکراتی و تضاد ملی. تهران:
مرکز.